

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۴، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۴۹ - ۲۹

شهر به مثابه بدن: نگاهی انسان‌شناختی به میدان امام خمینی (توپخانه) تهران با تأکید بر رابطه کالبد انسانی و فضای شهری

ناصر فکوهی -

فاطمه سیارپور -

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۶

چکیده

این پژوهش به بررسی رابطه میان هویت کالبدی شهر با استفاده از الگوی مطرح انسان‌شناسی بدن می‌پردازد تا راهی برای فهم معنای شهر در انسان‌شناسی شهری باشد. با در نظر گرفتن هویت منسجم تهران در گذشته جامعه مورد پژوهش میدان امام خمینی (توپخانه) شهر تهران انتخاب و این پرسش‌ها مطرح شد که تهران "بی‌هویت" کنونی چگونه اداره می‌شود؟ آیا بی‌هویتی تهران موقعیتی درونی شده و تغییرناپذیر است یا امکان بازگشت به گذشته و یا رفتن به سوی هویت‌های منسجم در واقعیت‌های کالبدی یا بازنمایی‌ها در آینده وجود دارد؟ برای پاسخ الگوی سه سطحی بدن فردی، بدن اجتماعی، بدن کیهانی در انسان‌شناسی بدن را در نظر داریم که هر سه در یک رابطه پیوستاری، تعاملی و عمودی نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرند. در این الگو شهر به مثابه کالبد در نظر می‌گیریم و به ترتیب شهروندان، گروه‌های اجتماعی و شهر کیهانی شهروندان را در مقابل سه سطح فوق قرار می‌دهیم. در این بررسی مشخص شد که جامعه مورد پژوهش در بی‌هویتی خویش لزوماً رابطه کالبدی و فضایی با شهروندان خود ندارد و بدن فردی، در تضیف‌شده‌ترین موقعیت در رابطه‌ای فرودست نسبت به بدن اجتماعی قرار دارد. از سوی دیگر تهران شهر گروه‌های اجتماعی است که منتسب به هیچ یک نیست و این رابطه متناقض را نشان می‌دهد و در این زمینه با یک گسست هویتی مواجه است. این نیز معلوم شد بدن کیهانی در نزد شهروندان نیز انسجام هویتی ندارد. این وضعیت بدون دخالت سیاست‌گذاران شهری به ایجاد یک شهر با هویت منسجم و شخصیت شهری منجر نمی‌شود.

کلید واژگان: انسان‌شناسی بدن، هویت شهر، انسان‌شناسی شهری، بدن، اجتماعی، بدن کیهانی، هویت تهران.

مقدمه و بیان مسئله

مفهوم محوری این پژوهش "هویت کالبدی و معنایی شهر^۱ تهران" است. لینچ^۲ با دیدگاهی کالبدی معتقد است که در شهر باید راه‌ها، مرزها، محله‌ها، گره‌ها و نشانه‌ها در توازنی با یکدیگر ترکیب شوند تا فرد بتواند خود را به بهترین وجه بازابد و به آن احساس تعلق کند، شهر برای او خوانا شود و به آن تعلق هویتی احساس کند. این حس تعلق در حقیقت نوعی هویت یا شخصیت شهر است (فکوهی، ۱۳۹۳ الف: ۲۰۹) که خود را به فضای اجتماعی شهر می‌نمایاند. چنانچه هاروی^۳ نیز که در مطالعات خود از فضای شهری به حوزه اجتماعی سوق یافت؛ با رویکرد خود در جغرافیای سیاسی نشان داد که شهر بیش از هر چیز یک "فضای اجتماعی" است (همان: ۲۱۹) و درک آن به حوزه‌های میان‌رشته‌ای نیاز دارد؛ بنابراین شهر به عنوان آخرین نوع زیستگاه انسان ساخت، تنها یک محیط جغرافیایی نیست و شهرگرایی در حقیقت مجموعه‌ای از روابط اجتماعی منعکس‌کننده روابط در کل جامعه است (شکویی، ۱۳۷۱: ۱۲۴) و آنچه در شهر امروزی دائماً بازتولید می‌شود، فضا است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۶۱۲). با وصف این فضا در نظر هاروی نیازی ضروری برای مرکزیت تولید، بازتولید، گردش و انباشت سرمایه و مصرف و نیروی کار است و شکل‌های فضایی برای این امر ایجاد می‌شوند. در این میان این پدیده اجتماعی، زمانمند و مکان‌محور است و بر مبنای تعاملات انسانی ایجاد می‌شود و امری پیچیده است که در اصل خویش با مفهوم هویت گره خورده و در واقع فضایی است که به نظر می‌رسد از مهم‌ترین عرصه‌های تعاملات انسانی عصر حاضر باشد.

با وصف این، باید گفت تهران در گذشته هویتی منسجم‌تر داشت که خود را در زبان و گویش، آداب و رسوم، معماری و ... بازنمایی می‌کرد؛ اما این هویت در حال حاضر منسجم و یک‌پارچه نیست. به طوری که برخی آن را "فراپاشیده" (رضایی راد، ۱۳۹۰: ۱۶) و برخی بی‌هویت (مهدوی، ۱۳۷۵: ۵۴) و عده‌ای دیگر آن را موجودیتی مورد انتقاد، آسیب‌دیده و آسیب‌زا معرفی می‌کنند. به نظر می‌رسد بخشی از این پاره‌پارگی به دلیل نبود برنامه منسجم برای رشد و توسعه انسانی (در بعد جمعیت‌شناختی و گروه‌های اجتماعی) و کالبدی (در رشد عمودی و افقی) آن بوده است؛ اما دلیل دیگر با اشاره به مفهوم فضا آن است که تهران تا سال‌های متمادی تنها شهر و مرکز شهری تولید و انباشت و بازتولید سرمایه و نیروی کار بود که به نوعی به یک الگوی غیرقابل تکرار در کشور بدل شده و از این رو هویتی منحصر به فرد برای خویش ساخته بود. (فکوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۵) اگرچه در سال‌های اخیر برای ساختن چند شهر دیگر در برنامه‌های توسعه‌ای تلاش‌هایی صورت گرفت (به طور مثال برنامه عمرانی پنجم ۱۳۵۶ - ۱۳۵۲) اما به سبب نوعی تعامل انسانی منحصر به شهر تهران به نظر می‌رسد تهران هنوز موقعیت و هویتی غیرقابل تکرار و منحصر به فرد دارد؛ اما در تلاش برای شناخت این هویت در تعریفی که گفته شد؛ پژوهش با استفاده از مفهوم "بدن‌مندی"^۴ تلاش می‌کند تا در ترکیبی از مطالعات انسان‌شناسی شهری و انسان‌شناسی بدن به بازخوانی این شهر در سه سطح

¹ The identity of city

² Kevin A. Lynch

³ David Harvey

⁴ corporality

کالبدی بپردازد. از این رو شهر در این مفهوم بیش از هر چیز یک هویت و موجودیت کالبدی است و به مثابه بدن انسانی در نظر گرفته می‌شود.

بدن‌مندی به مثابه یک امر اجتماعی، موضوعی نمادین، یک بازنمود و عاملی برای تخیل است که نشان می‌دهد چگونه کنش‌های روزمره انسانی از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آن‌ها نیازمند دخالت عامل بدن انسان است (لوبروتون، ۱۳۹۲: ۱۳). البته این مجموعه ویژگی‌ها درون بدن‌ها و روابط میان آنها جای می‌گیرند و لزوماً خارج از بدن نیستند (فکوهی، ۱۳۹۲) در این میان با استفاده از الگویی که در مطالعات بدن وجود دارد، سه سطح از کالبد را در نظر می‌گیریم و معادل آن را در شهر می‌یابیم. این الگو کمک می‌کند تا ضمن درک جدیدی از هویت شهر به این مسئله بپردازیم که معادل سطوح بدن انسان در شهر کدام است؛ به عبارت دیگر، شهر به مثابه کالبد انسانی، چه سطوحی دارد و در مورد تهران، این سطوح چقدر توانسته‌اند به آن هویت بخشند و آیا این هویت منسجم یا از هم‌گسیخته است و همین مسئله از تهران یک شهر بدون هویت یا با هویت پاره‌پاره ساخته است؟ بر این اساس می‌توان دریافت شخصیت شهری تهران، در یک رابطه دوسویه و پویا چه تأثیری بر سطوح خود می‌گذارد و چه تأثیری از آن می‌پذیرد. این تأثیرپذیری یک موقعیت فرادست/فردوست است یا این سطوح در روابط مساوی با یکدیگر وارد شده‌اند؟ به این ترتیب آیا چنین هویتی موقعیتی درونی شده و فرض بر آن است که تهران هیچ‌گاه دیگر نمی‌تواند از هویتی منسجم برخوردار باشد یا آنکه این موقعیت به دلایل ساختاری دیگری حادث شده و قابل تغییر در آینده است؟

پیشینه پژوهش

برای ذکر پیشینه پژوهش باید از دو حوزه انسان‌شناسی شهر و بدن سخن گفت؛ اما باید در نظر داشت که جدا کردن این دو در این پژوهش اصلاً مد نظر نبود و اتفاقاً پژوهش درصدد استفاده از داده‌ها و الگوهای حوزه بدن برای فهم بهتر شهر است. با چنین نگرشی، می‌توان به دیدگاه‌های زیست‌شناسانه پاتریک گدس^۱ در حوزه شهرسازی اشاره کرد. مایکل بتی^۲ و استفان مارشال^۳ در مقاله *تطور شهرها، گدس، ابرکرومبی و فیزیکیالیسم جدید به تقابل شهر و اندام بدن از نظری وی و سایرین می‌پردازند و برای هریک از اجزای شهری معادلی در اعضای بدن فرض می‌کنند. به نظر آنها فیزیکیالیست‌های متأخر، مثلاً پارک‌های شهری را به مثابه ریه در نظر می‌گیرند و یا همان‌طور که هر یک از اجزای بدن نباید از حدی بزرگ‌تر شود، اجزای شهری نیز حد مطلوبی دارند که باید در نظر گرفته شود (بتی و مارشال، ۲۰۰۹). اولیویه والتر^۴ و لورا متی^۵ در مقاله *شهر به مثابه بدن با نگاهی به شهر لندن در الگوسازی استفاده از مفاهیم بدن در درک شهر معتقدند در این صورت باید شهر یک سوژه و نه یک ابژه باشد (والتر و متی، ۲۰۰۰).**

¹ Patrick Geddes

² Michael Batty

³ Stephen Marshall

⁴ Olivier Walther

⁵ Laurent Matthey

چارچوب نظری

انسان‌شناسی بدن در چارچوب رویکرد خاص انسان‌شناسی یعنی چهار حوزه زیست‌شناسی، باستان‌شناسی (تاریخ، حافظه)، زبان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی (بییتس، ۱۳۸۲: ۲۸) و با تکیه بر روش‌های انسان‌شناختی به مطالعه بر سه سطح از بدن می‌پردازد و از همین نقطه به مثابه رسانه^۱ و عامل اصلی موقعیت "هستی" انسان‌شناختی در جامعه حرکت می‌کند و در ترکیب با مفاهیم شهری آن‌ها در این روابط قرار می‌دهد:

- ۱) بدن فردی یا زیست‌شناختی در رابطه با بدن شهروندان
- ۲) بدن اجتماعی یا جامعه‌شناختی در رابطه با گروه‌های اجتماعی
- ۳) بدن کیهانی در رابطه با شهر آرمانی و ذهنی

بدن فردی یا زیست‌شناختی در رابطه با بدن شهروندان

بدن فردی جسمی است که آدمی با آن به دنیا می‌آید و در طول حیات بخش بزرگی از هویت خود را از خلال آن به دیگری می‌شناساند، با این بدن انسان وارد تعامل می‌شود و مهم‌ترین وجه تمایز خود را می‌شناسد. این بدن در مطالعات شهری معادلی برای "بدن شهروندان" است. شهروندان در شهر به مثابه عضو کالبدی آن با توجه به توانایی‌های بدنی از جمله حرکت ایستاده بر روی دوپا، به وجودآورنده ویژگی‌های متفاوتی نسبت به سایر زیست‌گاه‌های موجودات طبیعی دیگر هستند و به همین سبب می‌توانند فضاها و فرهنگ‌های متفاوتی تولید و بازتولید کنند؛ زیرا رابطه بشر با درک او از فضا به وجودآورنده کنش‌های او است و بیش از هر چیز ترکیبی از چندین داده بدنی حسی مانند بویایی، حرکت، شنوایی، بینایی و غیره است (هال، ۱۳۹۲: ۲۱۵) بنابراین در چنین شرایطی لازم است که فضای شهری، بدن و الزامات بدنی کلیه شهروندان را به رسمیت بشناسد تا یکپارچگی هویت و شخصیت شهری حفظ شود.

چنانچه شهر موقعیت بدن‌های فردی را به رسمیت نشناسد به محلی برای قانون‌شکنی روزمره از قوانین مثلاً قوانین عبور و مرور در معابر و یا قوانین سکونت و ساخت و ساز و تردد در محل‌های مسکونی و اداری بدل می‌شود؛ زیرا انکار بدن شهروندان توسط شهر با انکار شهر به عنوان یک زیست‌گاه و فضای اجتماعی توسط بدن‌ها روبه‌رو می‌شود و افراد برای تسهیل حیات خود در شهر هرچه بیش‌تر به سمت انکار قوانین می‌روند. این شکل از انکار قوانین به هم‌ریختن نظم فضا را با مفاهیمی مانند "ناامن" و "بی‌نظم" معنا می‌کند که شامل موارد حرکتی مانند تردد پیاده‌ها از عرض بزرگ‌راه‌ها و خیابان‌ها و عدم استفاده از پل عابر و خط‌کشی‌های عابر پیاده، عدم توجه به چراغ راهنمایی، پهن کردن بساط خریدوفروش در حاشیه خیابان و ایجاد سد معبر، صحبت کردن طولانی با تلفن همراه زمان رانندگی و حتی بروز اشکالی مانند آلودگی‌های صوتی و محیطی و ... است که همگی از صحنه‌های تکراری در تهران محسوب می‌شوند که در جهت بازتولید بی‌نظمی هر چه بیش‌تر، هر روز تکرار می‌شوند و منظره آن را حتی با وجود داشتن ظاهری مدرن تبدیل به مجموعه‌ای از روابط بی‌نظم می‌کند. طبیعی

¹ medium

است خشونت در اشکال و سطوح مختلف بروز آن شهر را از امنیت خارج می‌سازد (سیارپور، ۱۳۸۹: ۱۰۵ و ۱۰۶). تأثیر این بی‌نظمی بر شخصیت شهری تهران، شکل‌گیری یک هویت نامنسجم، شکننده و ناپایدار است که هر لحظه خود را در یک رابطه دوسویه بر شهروندان بازتولید می‌کند.

بدن اجتماعی یا جامعه‌شناختی در رابطه با گروه‌های اجتماعی

”بدن اجتماعی یا جامعه‌شناختی“ سازه‌ای اجتماعی - فرهنگی است و منظور از آن عرصه‌ای است که توانایی بازنمایی جنبه‌های مختلف فرهنگ را دارد. از سوی دیگر این بدن‌ها وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، جامعه‌ای را می‌سازند که مانند آینه می‌توانند آن را در خود منعکس کنند (عربستانی به نقل از داگلاس: ۱۳۸۱: ۲۰۷). با این نگاه تن جایگاه آشکارسازی و شکل‌گیری فرهنگ و هویت فرهنگی است (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷: ۹۸). بدین ترتیب از سطح بدن زیستی به سطحی دیگر از بدن می‌رسیم که وجهی اجتماعی دارد و با توجه به فرهنگ زمینه‌ای آن می‌تواند بازتولید شود.

جمعیت و شکل‌گیری تهران بیش از هر چیز حاصل امواج مهاجرتی پی‌درپی فرهنگ‌ها، اقوام، زبان‌ها و ادیان گوناگون است (فکوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۸). اکنون نسل‌های بعدی با گذر دو قرن در شکل‌های جدیدی از گروه‌های اجتماعی مانند گروه‌های زیست‌محیطی، فضای مجازی، ورزشی، دانشجویی و ... حیات اجتماعی خود را بازتولید کرده‌اند (فکوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۶۷ - ۲۵۲) و سبک‌های خاصی از زندگی در فضایی ایجاد کرده‌اند که به لحاظ کالبدی با شهرهای دیگر کاملاً متفاوت است و هویت‌های جدید و در عین حال نامنسجم یافته‌اند که می‌تواند بازتولید عدم انسجام هویتی این شهر باشد. چه این‌که واژگان ”تهرانی“ و ”اهل تهران بودن“ امروز معنای دقیقی ندارند و این گروه‌های اجتماعی نمی‌توانند خود را در عین حال که از گروه‌های مرجع اولیه جدا می‌سازند، هویتی بسازند که بازنمای شهر تهران باشد. در این سطح می‌توان به بررسی رابطه گروه‌های اجتماعی با فضای شهری تهران پرداخت و آن را شناخت. از سوی دیگر می‌توان این رابطه را در عین حال با سطح قبلی تحلیل یعنی بدن‌های فردی نیز در ارتباط قرار داد و نوع آن یعنی فرادستی/ فرودستی را بازشناخت. چرا که به نظر می‌رسد تهران در عین حال که شهر گروه‌های اجتماعی، به مثابه بدن‌های اجتماعی است که نوعی هژمونی دارد و افراد را هم‌زمان که در فردیت خویش به رسمیت نمی‌شناسد، هویتی برای آنان ایجاد می‌کند که نه کاملاً مربوط به گروه‌های اجتماعی منسوب به آنان است و نه هویتی است که می‌توانند از تهران به مثابه یک فضای شهری دریافت کنند؛ بنابراین این سطح بدن (گروه‌های اجتماعی)، رابطه‌ای فرادست نسبت به بدن‌های فردی (شهروندان) یافته است.

بدن کیهانی در رابطه با شهر آرمانی (اتوپایی) و ذهنی

بدن کیهانی نوعی اتوپیا است که بیش از هر چیز در حافظه و تاریخ موجودیت خود را تثبیت می‌کند و با زبان بیان می‌شود و در حقیقت نوعی ذهنیت فرافکنی شده به چیزی است که لزوماً وجود ندارد. برای درک بهتر این مفهوم از هانری لوفبور^۱ کمک می‌گیریم که در طراحی شهری نوعی آرمان‌گرایی

^۱ Henri Lefebvre

را مد نظر داشت که هدفش خلق جامعه‌ای ایده‌آل بود که در آن مطالعه کنش‌های پیچیده روزمره مردم اهمیت دارد (درگاهی، ۱۳۹۳). این مفهوم در منابعی مانند ادبیات، سینما، نقاشی، موسیقی، مجله‌ها، کتاب‌ها و غیره بازنمایی^۱ می‌شود و آن را می‌توان بازسازی شناختی پدیده‌های طبیعی در ذهن تعریف کرد که به جهان فیزیکی بازمی‌گردد و خود را در قالب ”اشیای نمادین“ یا مادیت یافتن ذهنیت انسانی، به بخشی جدید از فیزیک بدل می‌کنند (فکوهی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین منظور از این مفهوم کاربرد زبان، نشانه‌ها و تصاویر است که نماینده چیزها می‌شوند (هال، ۱۳۹۱: ۳۱). برای این مفهوم در تهران منابعی مانند رمان‌ها، فیلم‌های مستند، شعر، موسیقی، مجله، کتاب، ساختمان‌های مسکونی و اداری و ... وجود دارد که تهران را به موجودیتی تاریخی و حافظه‌مند و در عین حال اثیری بدل کرده است. رابطه فازی میان این سه سطح را در شکل می‌بینیم:

تصویر ۱: الگوی نظری پژوهش



منبع: نگارندگان

روش‌شناسی

روش‌شناختی این پژوهش بر مبنای روش‌های انسان‌شناسانه و مردم‌نگاری با تأکید و ترکیبی از مواد تصویری (عکس، فیلم، فیلم مستند، معماری)، مواد نوشتاری (کتاب، شعر، مجله)، مواد شنیداری (موسیقی و صدا) سعی می‌کند با تلفیق داده‌های میدانی حاصل از مشاهده پژوهشگران بتواند در روابطی پویا و غیرایستا به پاسخ خود برسد. از این رو این پژوهش در روش‌شناسی خود به داده‌های پژوهشی ارجاع می‌دهد که در سال ۱۳۹۳ توسط گروه پژوهشی انسان‌شناسی و فرهنگ برای سازمان زیباسازی شهرداری تهران به سرپرستی ناصر فکوهی با عنوان *ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی پروژه مطالعه و طراحی معماری ساختمان شهرداری (بلدیه سابق)* انجام شده است. در این پروژه در مجموع با ۱۱ نفر زن و مرد شاغل بخش دولتی و خصوصی که در محل تردد دارند، مصاحبه کیفی انجام شده و پژوهشی پیمایشی با ۴۰۰ نفر ۱۸ تا ۵۰ ساله نیز صورت گرفته است. جامعه آماری پیمایش مذکور، شامل کلیه ساکنان، مالکان، شاغلان و عابران محدوده فراگیر طرح احداث بلدیه بوده است. در این پژوهش محله‌ها، خیابان‌ها، گذرها، تعاملات اجتماعی، روابط شغلی و جنسیتی مورد مطالعه کمی و کیفی قرار گرفته و طی آن به بررسی راهکارها و پیشنهادهایی پرداخته شده است که اجرای این پروژه به در نظر گرفتن آنها از لحاظ اجتماعی موفق‌تر خواهد شد. از سوی دیگر استفاده از مفاهیم انسان‌شناسی بدن در مطالعات فرهنگی شهر نوعی روش استعاره‌ای و مورد تأکید در آن است.

¹ representation

توصیف جامعه مورد مطالعه^۱

جامعه مورد مطالعه این پژوهش میدان امام خمینی یا توپخانه شهر تهران است. میدان توپخانه در منطقه ۱۲ شهر تهران واقع و جزء مناطق نسبتاً کم‌تراکم است. مهم‌ترین کاربری منطقه اقتصادی و عمده‌فروشی است؛ اما نقش مهم دیگر آن تاریخی و ناظر بر برگزاری جشن‌ها، رژه‌های نظامی، آتش‌بازی، اجتماعات سیاسی (تجمعات دوره ملی شدن صنعت نفت، اعدام شیخ فضل‌الله نوری و...) بوده است. از آن گذشته محله‌های معروفی مانند لاله‌زار، فردوسی و بهارستان نقطه شروع یا بازسازی تهران برای اجرای پروژه مدرنیته از زمان ناصرالدین‌شاه بوده است.

بر اساس طرح تفصیلی منطقه ۱۲، به دلیل تعداد زیادی پایانه‌های اتوبوس، تاکسی و ایستگاه‌های مترو جمعیت روز این میدان حدود یک میلیون نفر و جمعیت ساکن شبانه آن حدود ۲۷۰ هزار نفر و در حدود یک چهارم جمعیت روزانه آن است (طرح تفصیلی منطقه ۱۲، ۱۳۸۵: ۱۴). ساختمان بزرگ و تا حدی متفاوت مخابرات، ایستگاه ۱۴۰ نیروی انتظامی، دستشویی عمومی، پارکینگ موتورسوارها، محله پشت شهرداری (فروش وسیع لوازم صوتی، تصویری و دیجیتالی)، دست‌فروشان، مغازه‌ها، باربران، کسبه، خریداران عمده، داروفروشان (غیرمجاز) خیابان ناصرخسرو، آلودگی هوا، سروصدای زیاد خودروها و موتورسیکلت‌ها، موزه تندیس‌های استاد صنعتی، اغذیه، آبمیوه و بستنی‌فروشان و فروشندگان دوره‌گرد لوح‌های فشرده، مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده هویت این محدوده هستند. ترکیب این عناصر به گونه‌ای است که توپخانه محله‌ای بیش‌تر مردانه است و حضور کودکان نیز در آن کم‌رنگ و منحصر به کودکان کار است.

به دلیل نبود آمارهای واقعی نمی‌توان از خاستگاه‌های قومی - مذهبی به طور دقیق سخن گفت؛ اما به نظر می‌رسد تشکیل حس هویت و تعلق و ایجاد "ما" در این میدان به چشم نمی‌خورد. افراد حاضر در میدان را در ۴ دسته رهگذران، مشتریان، شاغلین و ساکنین دسته‌بندی می‌شوند. درباره ویژگی پاسخ‌دهندگان پرسش‌نامه پیمایش پروژه باید گفت به لحاظ جنسیتی، اکثریت پاسخگویان (۵۸٫۸ درصد) را مردان و زنان تنها ۱۴٫۲ درصد حجم نمونه را تشکیل می‌دهند. گروه سنی ۴۰ تا ۴۹ ساله بیشترین فراوانی (۳۴/۵ درصد) و در مقابل، گروه‌های سنی ۱۸ تا ۲۹ سال و ۵۰ سال به بالا هر کدام با ۱۷/۹ درصد کمترین فراوانی را در میان پاسخگویان داشته‌اند. در تحصیلات، بیشترین فراوانی به دیپلم (۳۳/۷ درصد) و در مقابل، کم‌ترین به تحصیلات راهنمایی (۰/۵ درصد) متعلق است. به لحاظ شغلی، بیشترین فراوانی متعلق به مغازه‌داران بوده (۳۱/۸ درصد) و کم‌ترین مربوط به پیک‌های موتوری و باربران (هر کدام با ۲/۶ درصد) است.

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با بررسی سازوکارهای هویتی شهر تهران، درصدد است تا بفهمد چگونه این شهر به ظاهر بی‌هویت می‌تواند به حیات اجتماعی خود ادامه دهد؛ زیرا اگر وضعیت کالبدی و ظاهری تهران را در

^۱ داده‌های پژوهش ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی پروژه مطالعه و طراحی معماری ساختمان شهرداری (بلدیه سابق)، ۱۳۹۳.

مقایسه با شهرهای بزرگ توسعه‌یافته کشورهای مختلف در نظر بگیریم تا رسیدن به چنین موقعیت‌هایی فاصله زیادی وجود دارد در حالی که تهران به عنوان پایتخت یک کشور در حال توسعه به شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه هم شباهت چندانی ندارد و این موقعیتی که شاید بتوان آن را با مفهوم "گذار"^۱ توصیف کرد یعنی موقعیتی که بی‌هویتی به کالبد و فضای شهری آن منتقل و تهران یک شهر با هویت‌های نامنسجم شده است؛ بنابراین باید پرسید تهران "بی‌هویتی" چگونه اداره می‌شود؟ آیا "بی‌هویتی" تهران موقعیتی درونی شده و تغییرناپذیر است یا امکان بازگشت به گذشته یا رفتن به سوی هویت‌های منسجم در واقعیت‌های کالبدی یا بازنمایی‌ها در آینده وجود دارد؟

شهر، شهروند و کالبد انسانی

هاروی به نقل از رابرت پارک^۲ می‌گوید شهر به عنوان موفق‌ترین تلاش انسان برای ایجاد جهانی که بتواند در آن زندگی کند، به زیست‌گاهی اجباری بدل شده است و اگر انسان از ماهیت کارش درک درستی نداشته باشد، با ساختن شهر خود نیز را بازآفرینی کرده است (آقازاده، ۱۳۸۹: ۱۶۶). به نظر می‌رسد این هشدار است که شهر می‌تواند در هر شکل خود محل بازنمایی وجود انسانی باشد و از آنجا که هرگونه عدم درک درست از وجود انسانی بر موقعیت شهری و سازه‌های فنی و انسانی آن مؤثر است، بنابراین باید گفت شهر آینه وجود شهروندان و هر فرهنگی آینه منعکس‌کننده شهروندان خاص خود است. چنانچه پالاسما^۳ معتقد است "شهر و کالبد من همدیگر را تکمیل می‌کنند" (شیرازی، ۱۳۹۱: ۴۸)؛ از سوی دیگر مفهوم شهروند بیش از هر چیز دیگر، یک مفهوم کالبدی است که در یک موقعیت بدنی^۴ تعریف می‌شود و هویت انسان را در سطح فردی و جمعی به صورت فضایی قابل رؤیت در معرض دیدن، خوانش و ارزیابی دیگران قرار می‌دهد (لوپروتون، ۱۳۹۲: ۷)؛ بنابراین هر شهروند به مثابه یک کالبد، یک فضا تلقی می‌شود که موقعیت فضا بودگی آن امکانات گوناگونی را در اختیار وی و پس از آن با وارد شدن به یک رابطه دوسویه، در اختیار شهر و شهروند قرار می‌دهد. با این تعریف، شهر نیز به یک موقعیت بدنی بدل می‌شود که خود را به مثابه یک فضا در معرض دیدن، خوانش و ارزیابی دیگران واقع می‌کند. در نزد پالاسما، در درک و دریافت فضا، کالبد و فضا به هم می‌آمیزند و یکی می‌شوند به گونه‌ای که در نهایت ما با یک کالبد - فضا، یعنی موجودیتی درهم‌تنیده و متحد مواجه می‌شویم (شیرازی، ۱۳۹۱: ۴۱). پس گوناگونی شهرهای دنیا از منظر فضایی می‌توانند توضیحی برای گوناگونی کالبد‌های انسانی باشد. این توضیحات ذهن را بیش از هر چیز به سمت مفهومی می‌برد که به شخصیت و ویژگی‌های شهری دلالت و هویت نام دارد؛ بنابراین کالبد‌های گوناگون، هویت‌های گوناگون از شهر را به معرض نمایش می‌گذارند و شهر خود را در کالبد‌های گوناگون بازنمایی می‌کند؛ باید پرسید در همانندی شهر و شهروند از منظر کالبد، سطوح شهر کدامند؟

¹ transition

² Robert E. Park

³ Juhani Pallasmaa

⁴ bodily

پاسخ این پرسش از دو منظر قابل طرح است. نخست از منظری عام درباره موقعیت شهری بودن و فارغ از تحدید آن به نوع، گروه و حتی نام خاصی از یک شهر پاسخ داده می‌شود و سپس آن را در قالب شهر تهران یعنی موضوع این پژوهش طرح و بررسی کرد. همان‌طور که در بخش نظری گفته شد، شهر کالبدی سه سطحی است که در یک موقعیت پویا و در عین حال دوسویه فرد، گروه‌های اجتماعی و بازنمایی‌های کیهانی و ذهنی را با هم ترکیب می‌کند و هر لحظه بر پیچیدگی‌های درک موقعیت خویش می‌افزاید و خود را به مثابه بدن تثبیت می‌کند. در این میان مانند هر بدن دیگری، وجهی زیستی دارد که بیش از هر چیز کارکردی است یعنی به دنبال بقای زیستی است و از سوی دیگر بازهم به مثابه بدن وجوهی زیباشناسانه، فرهنگی و نمادین دارد.

تهران بی‌هویت و مدیریت آن

بدن فردی

در نگاهی تاریخی تهران از همان زمانی که از درون روستای خوش آب و هوای کنار ری شروع به رویش کرد تا همین چند دهه پیش، مؤلفه‌های هویتی خاصی داشت که در ظاهری یک‌پارچه‌تر می‌توانستیم آن را تهران بنامیم؛ یعنی مجموعه ویژگی‌هایی که در اشکالی مانند زبان، معماری، لباس و آداب و رسوم خود را نشان می‌داد و اگر در تهران از هر فردی می‌پرسیدی اهل کجایی، می‌توانست در یک مرز مشخص و قابل استناد خود را منسوب به این شهر بداند و پاسخ قطعی بدهد؛ اما در حال حاضر این وضعیت دگرگون شده است. "هویت تهرانی" هویت جدیدتری است که در سال‌های اخیر پیدا و موجب شده است و بیش از هر چیز یک هویت مکان‌محور است؛ یعنی هرکس که ساکن تهران باشد، صرف نظر از منشأ قومی و زبانی و زمان مهاجرت خود یا اجدادش به تهران می‌تواند خود را "تهرانی" بنامد (فکوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۴).

واقعیت آن است که "برخی خیال کرده و می‌کنند که تهران از آن تهرانی‌ها است! آنچه در حقیقت متعلق به تهرانی‌ها است، یک روستای کوچک عهد آغامحمدخان قاجار است. تهران را به عنوان یک شهر، مهاجران ساخته‌اند" (حسین لی: ۱۳۸۷: ۱۳) این مسئله به دلیل سه موج مهاجرت گسترده توسط نظامیان، کارمندان اداری و کارگران ساختمانی، کارگران صنعتی و خدماتی و دانشجویان اتفاق افتاد و شهر را کاملاً دگرگون ساخت و از آن هویتی جدید خلق کرد (فکوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱). اگرچه هویت تهرانی یک هویت قدرت‌مند و تأثیرگذار است اما یک هویت متشکل و یک‌پارچه نیست؛ در شهر تهران سبک‌های مختلف زندگی حضور دارند و افراد از گروه‌های مختلف در یک فضای تعاملی زندگی می‌کنند.

این وضعیت تاریخی در میدان توپخانه کاملاً ملموس است. از یک سو عناصر تاریخی در میدان خودنمایی می‌کنند و از سوی دیگر عناصر مدرن در آن حضور دارند. به طور مثال تردد با کالسکه در کنار اتومبیل یا ساختمان‌های قدیمی در کنار ساختمان‌های امروزی با کاربرد تجاری یا کاربرد اداری (مانند ساختمان مخابرات) نشان می‌دهند با حوزه‌ای مواجه هستیم که بیش از هر چیز هویت تاریخی منسجمی را حمل نمی‌کند و در درجه‌های مختلفی از ابعاد کارکردی، زیبایی‌شناسی و مادی شهر

واقع‌اند. این مسئله آنجا خود را بهتر نمایان می‌سازد که بدن افراد در تردد خود را در اشکال مختلف بازنمایی می‌کند و از بسیاری از تیپ‌های مرسوم جامعه در حال حاضر در آن وجود دارد:

تصویر ۳: میدان توپخانه، شهریور ۱۳۹۳



تصویر ۲: میدان توپخانه، شهریور ۱۳۹۳



منبع: علی‌رضا پورصباغ

با وصف این توپخانه محلی برای بازنمایی هویت‌های فردی است که در قالب بدن افراد خود را نشان می‌دهد و گویی عرصه‌ای برای کشمکش میان هویت فردی و جمعی آنان با محوریت بدن است. در توضیح بیش‌تر باید گفت تهران شهری متعلق به هیچ گروه قومیتی، جنسیتی، سنی و شغلی نیست ولی همه این گروه‌ها در آن حضور دارند و چنانچه در عکس‌ها دیده می‌شود بدنی که با حضور خود در اجتماع بیش از هر چیز نماد یک فرهنگ است، به تنهایی تردد می‌کند و از خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ خویش بیگانگی مکان‌محورانه دارد و در عین حال به آن متصل است. در این سطح بدن یک طبیعت غیرقابل انکار نیست که در همه‌جا به صورت یکسانی عینیت یابد و بتواند بلافصل خود را به مشاهده‌گر نشان دهد (لوبروتون، ۱۳۹۲: ۳۸)؛ بنابراین در یک کلیت در اینجا بدن فضایی بدون انتساب به خرده‌فرهنگ خاصی منتسب نیست و در عین حال هم هست و این دوگانگی یک بدن را در عین حال که فردی می‌داند اجتماعی می‌کند و در عکس‌های موردی بالا که بیش از هر چیز یک موقعیت "ندانم‌گویی"^۱ است خود را نشان می‌دهد و این مسئله عدم انسجام در هویت کالبدی و در سطحی دیگر در هویت شهری را نمایان می‌سازد. البته این نکته قابل ذکر است که قصد دفاع از پدیده یک‌سان‌سازی^۲ بدن‌ها نیست. بلکه توپخانه فضایی برای گسیختن و در عین حال اتصال به فرهنگ خاستگاه یک بدن است و مانند والدینی که عامل زیستی پیدایی فرزند/ بدن هستند، فرهنگ را در این سطح مانند دارای کارکردی مشابه قرار می‌دهد. از سوی دیگر رابطه همزمان انفصال/ اتصال بدن افراد به فضای توپخانه و رفت و آمد میان این دو گویای آن است که هژمونی و تسلط بدن فردی نسبت به

¹ agnosticism

² uniformity

فضا در حدی نیست که بتوان از موقعیت بدن فردی دفاع کرد. در این پژوهش زنان بسیاری وجود دارند که با وجود حضور همیشگی در این میدان، مجبورند الزامات بدنی خاصی برای تردد شامل نگاه داشتن صورت در یک جهت خاص یعنی رو به جلو، پرهیز از صحبت کردن خصوصاً با صدای بلند با دیگران، تغییر مسیر و موارد مشابه را رعایت کنند. به عبارتی مرز هنجارشکنی از طریق بدن برای زنان بسیار ظریف و شکننده است و علاوه بر زنان به کنشگران دیگر هم‌بستگی دارد که آموخته باشند چگونه این نمادها و احساس‌ها را بشناسند و چگونه آن را به نظامی از ارزش‌ها و حس‌ها منتقل کنند (همان: ۷۹). در این صورت اگر تعاملی میان نمادهای بدنی زنانه و دریافت ارزشی مردان صورت نگیرد، زنان نمی‌توانند به آسودگی در آنجا حرکت کنند. این موارد در مجموع نشان می‌دهد این سطح بدن در ارتباط با فضا به نفع بدن سطح بعدی یعنی بدن اجتماعی خود را کنار می‌زند.

”محدوده از نظر دسترسی و وسایل حمل و نقل مشکل ندارد، اما به دلیل نامناسب بودن محیط از نظر رفت و آمد بیش از حد مردان در محدوده و بعضاً مزاحمت‌های کلامی و نگاهی اگر امکان تغییر محیط وجود داشت تمایلی برای ماندن در این منطقه نداشتم ... حتی برای اینکه کمتر در معرض مزاحمت‌ها یا نگاه‌های نامناسب باشم از مسیری ثابت و هر روزه تردد می‌کنم و مسیر خود را تغییر نمی‌دهم و جز مسیر رفت و آمد به محل کار هیچ ارتباط دیگری با سایر نقاط پهنه ندارم. صرفاً به دلیل موقعیت شغلی خود در این محدوده رفت و آمد دارم و حتی زمانی که بین ساعت‌های کاری وقت آزاد دارم، از محل کار خارج نمی‌شوم“ (زن، جوان، کارمند کتابخانه ملک، ساکن خیابان قائم‌مقام)

بدن اجتماعی

بدن در سطح اجتماعی محل برساختن اجتماعی و فرهنگی است (همان: ۹۶). از این رو بدن هویت‌مند می‌تواند در یک رابطه دوسویه امر اجتماعی را به تمثیل درآورد و خود را به عرصه‌ای برای رقابت‌های اجتماعی و فرهنگی بدل کند (همان: ۱۰۳)؛ اما نکته مهم آن است که بدن اجتماعی حد واسطه بدن فردی و کیهانی است و هیچ‌گاه از آن جدا نیست و بر هم رابطه مؤثری دارند. به همین دلیل جداسازی این بدن‌ها از هم به منظور فهم بهتر آنان است. وقتی از بدن اجتماعی صحبت می‌کنیم تمایلی را نشان می‌دهیم که قصد دارد بدن‌مندی فردی را از بین ببرد و آن را به بدن اجتماعی بدل کند و این خواسته‌ای است که جامعه بر بدن تحمیل می‌کند. گرایش به سرکوب بدن فردی چنان است که در هیچ اجتماعی نمی‌توانیم بدن فردی را به طور مستقل و واضح داشته باشیم. بلکه در یک رابطه سرکوب‌گرانه/هنجارشکنانه حداقل دو بعد از یک بدن وجود دارد که در عین سرکوب شدن در معنای فوکویی آن یعنی نظم‌بخشی عمومی از بالا به پایین، خواهان هنجارشکنی نیز هست. به این ترتیب به رسمیت شناخته شدن بدن فردی زمانی ممکن می‌شود که در قالب بدن اجتماعی خود را بازنمایی کند. برای بررسی این سطح از بدن در توپخانه گروه‌های اجتماعی آنجا تحلیل شد؛ زیرا بدن اجتماعی بیش از هر چیز یک بدن گروهی است که خود را در قالبی از مفاهیم اجتماعی مانند سن، جنسیت، طبقه، شغل، مذهب، قومیت و زبان درمی‌آورد. از سوی دیگر این بدن‌ها که تمایل به سرکوب دارند، آیا توانسته‌اند در

یک رابطه هویت‌ساز دوسویه، تعاملی و در عین حال دارای قابلیت مبادله وارد شوند یا این سطح از بدن هم به سرنوشت بدن فردی در این میدان دچار است که هویتی از هم گسیخته دارد؟

گروه‌های اجتماعی میدان توپخانه

کنشگران این پژوهش گروه‌های چهارگانه‌ای از رهگذران، مشتریان، شاغلین و ساکنین هستند و حس تعلق گروهی (به عنوان بحث اصلی هویت) در میان آنان وجود ندارد و یا در درجه‌های پایینی است. بررسی ویژگی‌های مشترک میان افراد این دسته‌بندی، نشان می‌دهد که از میان آنان شاغلین و ساکنین می‌توانند در یک رابطه مشترک هویتی با یکدیگر وارد شده باشند؛ در عرصه مشاغل می‌توان سه دسته شغل رسمی، غیررسمی و نیمه‌رسمی را ذکر کرد که شاید در وهله نخست یافتن حس مشترک تعلق به یکدیگر سخت باشد اما با نگاهی عمیق می‌توان گفت که گذر زمان و منافع مشترک اقتصادی میان شاغلان می‌تواند آنان را وارد نوعی از احساس تعلق گروهی به منظور سود اقتصادی کند (فکوهی و دیگران، ۱۳۹۳ الف: ۵۰). پژوهش نشان می‌دهد این رابطه گروهی و حس تعلق در اشکال رابطه مشاغل رسمی با نیمه‌رسمی و سپس نیمه‌رسمی با غیررسمی بیش‌تر است.

داده‌های میدانی نشان می‌دهند در صورتی که دست‌فروشان لوازم تلفن همراه و رایانه، کالایی را نداشته باشند مشتری را به مغازه‌ای هدایت می‌کنند که آن کالا را دارد. در مقابل فروشندگان و کسبه نیز اجازه خریدوفروش را به دست‌فروشان می‌دهند و زمانی که نیروهای شهرداری با ماشین‌های ضد سد معبر به محل می‌آیند، کالاهای دست‌فروشان را در مغازه‌های خود جای می‌دهند تا از مصادره کالاها توسط شهرداری جلوگیری کنند. داروفروشان ناصر خسرو مثال دیگر گویای حس تعلق میان مشاغل نیمه‌رسمی با غیررسمی است که وارد داد و ستد با دست‌فروشان نمی‌شوند؛ زیرا به دلیل غیرقانونی بودن ممکن است سوءظن نیروی انتظامی را نسبت به دست‌فروشان برانگیزند. از سوی دیگر دست‌فروشان نیز در کار داروفروشان مداخله نمی‌کنند زیرا ممکن است یکی گروه دیگر را به نیروی انتظامی "راپورت بدهد"؛ بنابراین استراتژی عدم مداخله نوعی حس تعلق را پدید آورده است که می‌توان گفت استحکام چندانی هم ندارد. به نظر می‌رسد این حس تعلق‌ها نوعی گسست از هویت‌های ذکر شده پیشین باشد. هویت‌هایی که در دوران سنت نشان‌گر تعلق یک انسان/ یک بدن به گروه خاصی بود؛ اما در اینجا هم با نوعی عدم انسجام هویت مواجه‌ایم که اتفاقاً خود را در کالبد این گروه‌ها نشان می‌دهد؛ بدن اجتماعی بازنمای اجتماع است و چون در این اجتماع با هویت منسجمی روبرو نیستیم، بدن‌ها نیز منسجم نیستند. به همین دلیل با انواعی از هنجارشکنی‌هایی مواجه‌ایم که خود را در ایجاد نوعی بی‌نظمی شهری نشان می‌دهد:

"همکاری با همسایگان و همکاران نداریم و در اینجا رابطه کاملاً رقابتی است. حتی اگر با برادر خود در این صنف همکار باشید، در محل کار رقیب هستید، رابطه فامیلی جایش در منزل است نه در بازار. اینجا سود و رقابت حرف اول را می‌زند. فقط در بعضی از مناسبت‌های مذهبی بعضی همکاری‌ها دیده می‌شود." (مرد، میان‌سال،

بدن کیهانی

محوری‌ترین مفهوم در شناخت بدن کیهانی به مثابه سطح سوم کالبد انسانی در انسان‌شناسی بدن، مفهوم بازنمایی است. به نظر هال^۱ بازنمایی تولید معنا به وسیله زبان است (هال، ۱۳۹۱: ۵۵) و به وضعیتی اطلاق می‌شود که طی آن انسان به مادی سازی ذهنیت خویش روی می‌آورد. در این زمینه باید گفت ادراک، حافظه و تصور در برهم‌کنشی دائمی هستند و دامنه حضور انسان در فضا با تصویری از حافظه و تخیل در هم می‌آمیزند (پالاسما، ۱۳۹۳: ۸۲) و در نهایت می‌تواند در زبان که یکی از ابزار این فرایند است، بازنمایی شود؛ بنابراین اشکال مادی زبانی و نمادین مانند شعر، قصه، داستان، رمان، نقاشی و موسیقی و همگی توانایی بازسازی واقعیت بیرونی هر چند تاریخی شده را دارند و می‌توانند به منابع بی‌نهایت شناخت هویت یک پدیده هر چند در شکل تقلیل‌دهنده بدل شوند. در خصوص شهر تهران می‌توان به صدها سند تاریخی و فیلم مستند و عکس و نقاشی مراجعه کرد و به دنبال بازنمایی چگونگی هویت در آنها بود. چرا که فضاها و مکان‌هایی که توسط هر اثر هنری به نمایش کشیده می‌شوند تجاربی کاملاً واقعی هستند (همان). از سوی دیگر بدن موجودیتی صرفاً فیزیکی نیست بلکه با خاطره، رویا و گذشته و آینده استعلا می‌یابد به طوری که توان حافظه ما بدون حافظه بدن ناکارآمد است و جهان و بدن در یکدیگر بازتاب می‌یابند (همان: ۵۷). این نوع استعلا از خلال شهر تهران و موقعیت کیهانی بودن آن توجه ما را به سمت نوعی هویت می‌برد که شناخت انسجام/عدم انسجام آن در این بخش بررسی می‌شود.

در این پژوهش اولین پدیده‌ای که ذهن را به سمت بازنمایی نامنسجمی از توپخانه می‌برد، اختلاف نام رسمی که در اسناد شهرداری وجود دارد یعنی نام "امام خمینی" با نام قدیمی و تاریخی آن یعنی "توپخانه" است. در میزان استفاده از این نام‌ها باید گفت هرچه فضای استفاده رسمی‌تر باشد میزان استفاده از نام رسمی آن بیش‌تر (مانند ایستگاه‌های مترو) و هرچه استفاده غیررسمی‌تر باشد نام تاریخی آن متداول است؛ بنابراین در سطح زبانی و معنایی ما با در دسترس‌ترین گسست هویتی یعنی نام این محل مواجه می‌شویم.

از سوی دیگر خیابان لاله‌زار در این محله قرار دارد که با سینماها و کافه‌های مخروبه‌اش روزگاری نماد تهران مدرن بود و در دوره‌های مختلف سفارت‌خانه‌ها، سالن‌های تئاتر، اپرا و سینما را در خود جا داده و محلی برای حضور اروپایی‌ها و اعیان بود (بهزادفر، ۱۳۹۰: ۱۳۳ - ۱۳۲) و اکنون از حمل‌نشان‌های مدرن و بازنمایی آنان بر این محل تنها مغازه‌های الکتریکی باقی مانده و پویایی فرهنگی خود را از دست داده است. از سوی دیگر مدرسه دارالفنون که جزء اولین مدارس مدرن ایران بود و به نوعی خاستگاه آموزش مدرن نیز محسوب می‌شود، امروز به خاطراتی در سطح ذهن و زبان و اندیشه منتقل شده است و حتی بنای آنکه شاخصی در معماری مدرن ایران بود (همان: ۲۱۵) کارکرد گذشته‌اش را ندارد. به این ترتیب تعامل این محل با گذشته در سطوح زبانی و معماری به حداقل

^۱ Stuart Hall

رسیده و می‌توان گفت این نوع انقطاع خود را بر سطح کالبدی نیز کشانده است. با چنین توصیف‌هایی، در میدان توپخانه در سطح ذهنی با نوعی گسست مواجهیم که در هویت و شخصیت شهری آن خود را نشان می‌دهد.

”من در محلات این محدوده بزرگ شده‌ام و حالا هم در همین منطقه زندگی می‌کنم، از حدود ده-دوازده سال پیش واحدهای تجاری و انبارها و کارگاه‌ها روزه‌روز بیشتر شدند و الان در کوچه‌ها و خیابان‌هایی که ما می‌شناختیم خانه‌های مسکونی کمی مانده‌اند، آن مواردی هم که هنوز مسکونی هستند یا اجاره داده‌اند به انبارها و رفته‌اند یا تخریب کردند و آپارتمان ساختند. در کل واحدهای مسکونی خیلی کم شدند ...“ (زن، جوان، شاغل در مرکز کارآفرینی خجسته در خیابان فردوسی، ساکن در محدوده خیابان خیام).

باید این نکته را ذکر کرد که راهکارهای شهرداری برای ایجاد انسجام فضایی و هویتی این محل معمولاً به نوعی گذشته خاص و تاریخی ارجاع می‌دهد، اما این بازسازی نیز در خود هویتی یک‌پارچه را حمل نمی‌کند و بنابراین نمی‌تواند به نوعی یکپارچگی در هویت بدل شود. پروژه احداث و تجدید بنای ساختمان بلدیه نیز از این دست طرح‌ها است که به نظر می‌رسد نمی‌تواند جز در یک کلیت تاریخی باعث انسجام‌بخشی و در عین حال ساماندهی فضا شود. (فکوهی و دیگران، ۱۳۹۳ الف: ۱۰۸)

بی‌هویتی تهران؛ ابدی یا موقت؟

در این پژوهش در قالب سه سطح بدن‌مندی با تمرکز بر توپخانه دریافتیم که این منطقه هویت نامنسجمی دارد؛ جای پرسش است که آیا این هویت به یک دوره زمانی وابسته است؟ به عبارتی آیا هویت نامنسجم تهران امری موقت است یا با گذر زمان به یک هویت منسجم در خواهد آمد؟ در این صورت، آیا این مسئله طبیعی است یا به دخالت سیاست‌های دولتی کالبدی و عمرانی نیاز دارد تا تهران به یک شخصیت شهری بدل شود؟ از سویی که این کلان‌شهر چند میلیونی تا چند دهه پیش، شهری نه در ابعاد که شهری با امکانات یک شهر متوسط بود که بار پایتخت کشور را به دوش می‌کشید؛ اکنون سیمای این شهر از ترکیب گروه‌های مختلف سنتی مانند قومی، روستایی، عشایری، مذهبی و دینی با گروه‌های اجتماعی مدرن مانند گروه‌های سایبری، زیست‌محیطی، همسایگی، ورزشی و ... تشکیل شده و این شهر را بیش از هر چیز به یک محیط چند فرهنگی بدل کرده است که لزوماً میان هویت‌های قبلی با جدید تعاملی برقرار نیست؛ بنابراین یکی از ریشه‌های عدم انسجام هویتی شهر تهران بعدی تاریخی دارد.

مسئله دیگر آن است که گروه‌های سنتی این شهر هویت خود را بیش‌تر در انتساب به ریشه‌های تاریخی خویش تعریف می‌کنند و گروه‌های مدرن در انتساب به گروه جدیدی که تشکیل داده‌اند؛ اینجا با شکل‌گیری نوعی دیگر از هویت مکان‌مندی در تهران مواجهیم که در یک رابطه متناقض در تعریف هویت ساکنان این شهر جایگاه قابل‌ذکری ندارد. به همین دلیل اگر به یک رویداد

رسانه‌ای مانند شخصیت‌های منفی سریال‌ها با لهجه‌ها، زبان‌ها و گویش‌های قومیتی اعتراضی در شهرهای دیگر به پا می‌شود و این دست اعتراض‌ها معمولاً خاستگاه قومی و مکانی دارد اما در تهران اعتراضی وجود نداشته است که مکان‌محور یا بر مبنای هویت تهرانی افراد باشد (سیارپور، ۱۳۹۳) و اعتراضات ساکنان تهران بیش‌تر در اشکالی مانند شغل‌محوری است و در گروه‌هایی مانند پرستاران یا معلمان و کارگران صنوف مختلف آن هم در اعتراض به منافع شغلی، صورت می‌گیرد.

بدن فردی

در معادل‌سازی بدن فردی و شهروندان، لزوماً رابطه تعاملی میان شهروند و بعد اجتماعی بدنش وجود ندارد و این مسئله در نوعی گسست از سیستم اجتماعی بررسی می‌شود. در میان داده‌های پژوهشی حاصل از توپخانه به نظر می‌رسد که این نوع بدن نوعی گسست از تاریخ گذشته را بر دوش دارد و از سوی دیگر در آینده نیز با هویت خویش در گسست است؛ زیرا هیچ اتصالی با مکان‌مندی تهران ندارد. فضا به دلیل تحمیل خویش بر بدن فردی و ورود آنها به یک رابطه اجباری فرادست/فرودست کالبد انسانی یک موقعیت تضعیف‌شده تولید می‌کند که هر لحظه موقعیت تضعیف آن بازتولید می‌شود. از این رو افرادی مانند زنان تنها که قصد عبور از توپخانه را دارند، در یک رابطه متناقض وارد می‌شوند؛ زیرا این شکل از کالبد می‌تواند در موقعیت بی‌هویت تهران ظاهر شود و از سوی دیگر این موقعیت برای چنین رهگذرانی نمی‌تواند خالی از خطرات و حتی آسیب‌های اجتماعی باشد؛ در اینجا نیز نوعی بی‌هویتی درونی‌شده وجود دارد که به نظر می‌رسد امری دائمی است و با گذر زمان نیز نمی‌توان آن را به سمت هویت‌مندی سوق داد مگر آنکه با دخالت‌های مدیریتی و اعمال سیاست‌های هویتی، این فضا را به گونه‌ای امنیت بخشید تا بتواند برای کالبد‌های تنها که حق استفاده از فضا را دارند، مورد استفاده واقع شود و امنیت روانی، جسمی و اجتماعی را تضمین کند.

”من در این محدوده متولد شده‌ام و ۲۷ سال است که ساکن محله پامنار، کوچه ناظم‌الاطبا هستم. تقریباً از ده سال پیش این محلات شروع به تغییر کرد، امروز از ۲۰ خانه در هر کوچه حداکثر ۴ خانه مانده است، بقیه تبدیل به انبار شده‌اند و ما در مجاورت انبارها زندگی می‌کنیم، امکانات بسیار کم است، مثلاً در این نزدیکی استخر، کلاس‌های آموزشی، فضاهای تفریحی و. مخصوصاً برای خانم‌ها موجود ندارد. خود من برای استفاده از این امکانات به محلاتی که خارج از منطقه و در نقاط دیگر شهر هستند، مراجعه می‌کنم، برای تمام تفریحات مثل دیدن دوستان، پارک، سینما خرید و ... از محدوده خارج می‌شوم. ... در کوچه‌ها حتی در روز معتادها هستند و کوچه‌ها بسیار نامناسب‌اند“ (زن، جوان، شاغل در مرکز کارآفرینی خجسته نیکو خیابان فردوسی، ساکن در خیابان ناظم‌الاطباء)

بدن اجتماعی

گسست هویتی از تاریخ و آینده در این نوع بدن نیز وجود دارد. گروه‌های اجتماعی دیرزمانی است که در این بدن‌ها و در همین قالب بازتولید می‌شوند و حس تعلق آنها ضعیف است. عدم گسست و انسجام اجتماعی میدان توپخانه مسئله‌ای است که در طول زمان شکل گرفته است و می‌تواند با دخالت سیاست‌های مدیریتی شهرداری احیا شود. این پدیده در بدن‌مندی نیز دیده می‌شود. افراد در گروه‌های اجتماعی به گونه‌ای با فضا وارد تعامل می‌شوند که حس تعلق بدان ندارند. از این رو در کالبد‌های خویش نوعی گذر از آن را حمل می‌کنند. گویی فضای توپخانه محلی برای ماندنشان نیست و دائم در حال حرکت‌اند؛ زیرا بیش از هر چیز این میدان محلی برای تأسیسات تردد شهری مانند مترو است و حتی یکی از گلوگاه‌های مهم آن محسوب می‌شود. مثلاً مسافری که از میدان صادقیه به مقصد شرق تهران وارد مترو می‌شود مجبور است که در این ایستگاه خط خویش را تغییر دهد، اگرچه این مسافر از ایستگاه خارج نشده و رنگ توپخانه را هم نمی‌بیند، اما اعمال این نوع مکان‌یابی‌های تأسیس ایستگاه‌های سیستم حمل و نقل عمومی باعث شده است توپخانه با حجم وسیع مسافرانی که دائم در آن تردد می‌کنند، یک شخصیت محل عبور بیابد و همین را نیز بر کالبد‌های انسانی اعمال کند؛ کالبد‌های در حال گذر که هیچ تعلق به فضا ندارند. به این ترتیب گروه‌های اجتماعی توپخانه با تأثیرپذیری از سیاست‌های فضایی آن نوعی گسست را بر بدن خویش حمل می‌کنند و بی‌هویتی را از این منظر تجربه می‌کنند.

”شاید بتوان گفت شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی در پهنه وجود دارند، اما تأکید بر شاخص‌های اقتصادی و غلبه کاربری تجاری بر سبک زندگی ساکنین تأثیر گذاشته و بخش مسکونی را تحت‌الشعاع قرار داده و تضعیف کرده است. ضمن اینکه در پهنه بافت مسکونی عملاً باقی نمانده؛ و اغلب پاسخگوی نیازهای فرا منطقه است و مخاطب فعالیت‌ها مراجعان از سایر نقاط شهر هستند... باید در راستای ایجاد توازن میان کاربری‌ها در این پهنه برنامه‌ریزی کرد. از جمله اقداماتی که در این زمینه مؤثر بوده است، سنگفرش کردن خیابان باب همایون است که موجب شده تا خیابان مذکور تا حدی تبدیل به فضای گردشگری و فراغتی برای اهالی شود. از جنوب این پهنه هر چه به سمت پایین می‌رویم، با محله‌های آسیب‌پذیر و مسئله‌دار روبه‌رو می‌شویم“ (رستمی، مدیر مطالعات اجتماعی شهرداری منطقه ۱۲).



منبع: علیرضا پورصباغ

بدن کیهانی

این نوع بدن که گرایش به ذهنی شدن هرچه بیش‌تر دارد، نوعی بازنمایی سیستم زبانی است و سعی می‌کند تا بدن فردی را در کنترل خویش داشته باشد. کنترلی که در اینجا بحث می‌شود نوعی گرایش قدرت‌مند همراه با تحت سلطه درآوردن بدن است. در این موقعیت آنچه از تهران در ادبیات و سینما و کلیه متون زبان‌شناختی دیگر بازنمایی می‌شود یک ویژگی مشترک وجود دارد و آن، سرسری بودن، پس‌زمینه بودن و گسسته بودن کالبد و فضا از ماجرای اصلی روایت است (فکوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۲۸). به عبارتی تهران در گذشته و حال خود یک گسست و انقطاع هویتی حمل می‌کند و تصویر آن در اغلب نوشته‌های مختلف ادبی از تصویری نامنسجم و گاه تنها گوشه‌ای از واقعیت چندپاره کم اتصال است که آن را به توصیف‌هایی از خیابان‌ها، میدان‌ها، محله‌ها و اقشار گوناگون محدود می‌کند (همان: ۲۸۴). این مسئله بدون دخالت سیاست‌های مدیریتی قابلیت بازتاب آن را تا آینده نیز دارد. توپخانه نیز با موقعیتی از بدن کیهانی روبه‌رو است که به لحاظ تاریخی انقطاع هویتی دارد و تا آینده نیز به همین روال پیش می‌رود. به عنوان مثال بازنمایی از تصور تهران مدرن که روزگاری بر پیشانی این محل به ویژه خیابان لاله‌زار حک شده بود امروزه یک خاطره ذهنی است که مملو از احساسات نوستالژیک و یا ضد و نقیض است که کاربردی برای بهبود وضعیت این میدان ندارد

”خود میدان توپخانه را داریم و ۷ خیابان که به میدان می‌رسند. خود میدان که شامل ساختمان مخابرات، ساختمان بانک، مترو، بانک سپه است و خیابان‌های اطراف که هر کدام مربوط به صنف خاصی است. مسکونی هم اصلاً در این محدوده نداریم. این محدوده مرکز اقتصادی است و از طرفی بسیار آلوده و شلوغ. توپخانه به خود میدان می‌گویند و خیابان‌های اطراف همه به اسم خودشان معروف‌اند و جنس‌هایی که می‌فروشند، مثل لاله‌زار که معروف به صنف الکتریکی است، پشت شهرداری هم الکتریکی و صوت و تصویر است و ... از مزیت‌های این محله قدیمی بودن آن است و اینکه اینجا قطب اقتصادی است و فعالیت‌های بازاری و تجاری رونق بیشتری دارد.

اصنافی که اینجا هستند همه سابقه طولانی دارند و از قدیم هر کدام از این خیابان‌ها در ارتباط با یک صنف مشخص شهرت داشته است؛ اما از معایب این محدوده ترافیک زیاد آن است، مخصوصاً تردد پیک موتوری‌ها که واقعاً موجب سلب آسایش در این محل هستند^۱ (مرد، میان‌سال، مدیر یک مرکز تعمیر گوشی تلفن در خیابان لاله‌زار- اکباتان، ساکن خارج محدوده پژوهش)

نتیجه‌گیری

مفهوم‌سازی‌های حوزه انسان‌شناسی بدن می‌تواند به درک ما از کنش‌های موجود انسانی کمک کند. از این رو این پژوهش با تأکید بر مفاهیم انسان‌شناسی بدن سعی می‌کند به حوزه‌ای دیگر یعنی شهر پردازد و با ایجاد روابطی در پیچه دیگری از فهم شهری را بگشاید. شهر بنا بر مفاهیم انسان‌شناسی بدن، یک مفهوم کالبدی است که مانند کالبد انسانی هستی و محل تمرکز هویتی وی محسوب می‌شود. به عبارتی رابطه شهر و هویت آن رابطه‌ای بدن‌مند است که لزوماً نه در مناسبات درون شهر بلکه در روابط میان شهر و سایر سطوح آن یعنی موجود انسانی فهمیده می‌شود؛ بنابراین شهر بیش از هر چیز یک موقعیت بدنی است و از سطوحی قابل تفکیک و در عین حال بهم‌پیوسته تشکیل می‌شود. برای شناخت سطوح شهر در اینجا از مفاهیم انسان‌شناسی بدن بهره گرفته می‌شود تا بتوان سه سطح از بدن یعنی بدن فردی، بدن اجتماعی و بدن کیهانی را در شهر شناسایی کرد. اگر شهروندان یک شهر را معادلی برای بدن فردی در نظر بگیریم، در این صورت با موقعیتی مواجهیم که افراد عضوی از کالبد شهری می‌شوند. در سطح دیگر بدن اجتماعی معادلی برای گروه‌های اجتماعی است و بدن کیهانی که لزوماً وجود واقعی و خارجی ندارد، معادلی اتوپیاپی است که در سطح زبان برای شهر بازنمایی شده و در متون ادبی، سینما و ... بازتاب یافته است.

به نظر می‌رسد بدن اجتماعی درصدد اعمال یک رابطه هژمونیک بر بدن فردی است و فرهنگی که درصدد کنترل شهروندان است، جهت مقابل تعامل را تقویت می‌کند و به دور از فردیت و صمیمیت به سوی ایجاد نوعی روابط غیرصمیمی می‌رود (پالاسما، ۱۳۹۳: ۶۱). این روابط غیرصمیمی می‌توانند انعکاسی از یک هویت نامنسجم باشند. چنانچه می‌توانیم در مورد تهران بگوییم که این شهر محلی برای ابراز بدن‌های فردی نیست زیرا فضا خود را به بدن تحمیل می‌کند و بدن باید از مقررات فضا تبعیت کند. از این رو وجود اشکال قانون‌شکنی در این شهر به معنی عدم تمایل به همسویی بدن‌های فردی با فضا و در عین حال تن دادن اجباری به آن است؛ اما وقتی سطح تحلیل را به بدن کیهانی می‌کشانیم باید با درآمیختگی ماده، فضا و زمان در تجربه‌ای واحد که چیزی جز حس بودن نیست (همان: ۶۵) مواجه شویم که این مسئله نیز در توپخانه بازنمایی منسجمی ندارد. بدن کیهانی نیز پاره‌پاره و از نظر تاریخی از گذشته به سوی آینده انقطاع دارد؛ اما پرسش اساسی آن است که بدانیم این شهر بی‌هویت چگونه اداره می‌شود؟

در یک استعاره از تحلیل‌های انسان‌شناسی بدن کتاب تجربه‌های درد لوبروتون^۱ می‌گوید، زخمی که در بدن افراد بی‌خانمان وجود دارد، به دلیل عدم حس تعلق فرد به کالبدش ممکن است

^۱ David Breton

دردی را در وی ایجاد نکنند. درحالی‌که توجه به درمان آن، تازه فرد را متوجه و حتی در برابر ترمیم زخم توسط پزشک نیز مقاومت ایجاد می‌کند. این در حالی است که زخم بیش از هر چیز یک موقعیت رنج‌آور کالبدی است اما به سبب عادی شدن گویی جزئی از بدن می‌شود بنابراین دردی را در فرد ایجاد نخواهد کرد و فرد از داشتن آن رنج هم نخواهد دید. این وضعیت چنان است که برای احساس درد قبل از درمان ابتدا باید فرد در پیوند با هستی خویش قرار گیرد. لوپروتون در این زمینه درمان‌های روانی را پیشنهاد می‌کند تا از خلال آن فرد هستی خویش را که بیش از هر چیز یک موقعیت بدنی است دوباره بازیابد و رفته‌رفته به خود توجه کند؛ زیرا بدنی که درد را احساس می‌کند، به بازیابی یک ارزش رسیده است (لوپروتون، ۲۰۰۴: ۹۹ - ۹۸). این استعاره نشان می‌دهد موقعیت فراتر رفتن کالبد شهری از فضای شهری توپخانه و عدم انسجام هویتی، موقعیت بی‌هویتی بی‌خانمان‌ها را نسبت به بدن خویش به یاد می‌آورد. در این صورت فرد با قرار گرفتن در فضا خود را جزئی از آن نمی‌داند و بنابراین حس تعلق هم بدان ندارد. به گونه‌ای که حتی ممکن است چشمان او نیز به دیدن مناظر نازیبای شهری این میدان عادت کند و تردد و شلوغی و ازدحام به مثابه زخم‌های شهری را نبیند. از این رو فقر ادراک بینایی به عاملی برای ایجاد حس بیگانگی در شهر بدل می‌شود (پالاسما، ۱۳۹۳، مقدمه: ۱۱)؛ بنابراین با ندیدن چنین منظره‌هایی درصدد درمان یا به تعبیری بازسازی بر نمی‌آید؛ اما چنانچه شهرداری در برنامه‌های عمرانی خویش روی به سوی اصلاح این ناحیه دارد، دست زدن به زیباسازی و تغییر چنانچه لوپروتون نیز می‌گوید درمانی سراسری است و تنها نباید مختص این ناحیه باشد؛ زیرا با فوران درد، کالبد تازه متوجه وجود خویش می‌شود و درصدد برمی‌آید تا هویت خویش را بازیابد. اینجا است که به مثابه یک درمان روانی سخت، شهر با پدیده‌های آلوده خویش مواجه شده و رو به سوی تخریب بیش‌تر می‌نهد.

منابع

- ادگار، اندرو و سجویک، پیتر (۱۳۸۸). مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی، ترجمه ناصرالدین علی تقویان، تهران: نشر پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۶). هویت شهر (نگاهی به هویت شهر تهران)، تهران: سازمان فرهنگی هنر شهرداری تهران، مؤسسه نشر شهر.
- بیستس، دانیل و بلاگ، فرد (۱۳۸۲). انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم.
- پالاسما، یوهانی (۱۳۹۳). چشمان پوست، معماری و ادراکات حسی، ترجمه رامین قدس، تهران: نشر پرهام نقش، چاپ دوم، ویراست دوم.
- هال، ادوارد. ت (۱۳۹۲). بعد پنهان، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- حسین‌لی، رسول (۱۳۷۸). تهران زیر پاشنه آشیل، تهران: نشر نی.
- دیوید هاروی (۱۳۸۹). «حقوق شهری در فرایند توسعه»، ترجمه مریم آقازاده، پل فیروزه، شماره ۱۹، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، صص ۱۶۵-۱۸۰.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۹۰). «موجود فرآپاشیده، کشکول ایده‌های نیمه خیالی درباره تهران»، حرفه هنرمند (نشریه هنرهای تصویری) ویژه‌نامه تجربه تهران، شماره ۳۶، بهار.
- سیارپور، فاطمه (۱۳۸۹). «کالبد انسان به مثابه فرهنگ در شهر، پل فیروزه»، شماره ۱۹، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، صص ۱۰۱-۱۰۶.
- شکویی، حسین (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، تهران: نشر سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- شیرازی (۱۳۹۱). معماری حواس و پدیدارشناسی ظریف یوهانی پالاسما، تهران: نشر رخداد نو، چاپ اول.
- عربستانی، مهرداد (۱۳۸۱). «نمادهای طبیعی، کاوش‌هایی در کیهان‌شناسی»، نامه انسان‌شناسی، شماره اول، صص ۲۰۳-۲۱۲.
- فکوهی، ناصر و دیگران (۱۳۹۲). پروژه انسان‌شناسی فرهنگی شهر تهران، به سفارش معاونت امور اجتماعی و فرهنگی، اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- فکوهی، ناصر و دیگران (۱۳۹۳ الف). پژوهش ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی پروژه مطالعه و طراحی معماری ساختمان شهرداری (بلدیه سابق)، به سفارش سازمان زیباسازی شهر تهران.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۳ ب). انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۰). «بازنمایی فرهنگی چیست؟» روزنامه شرق، شماره ۱۳۱۵، ۱۸ مرداد.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۲). «گفتگو با ناصر فکوهی: شورش بدن‌ها و فروپاشی اخلاقی»، روزنامه اعتماد، شماره ۲۸۰۲، ۲۲ مهر.
- لوبروتون، داوید (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۵). «تهران شهری بی‌هویت شده»، نشریه گزارش، آبان ماه، شماره ۶۹.
- مهندسین مشاور باوند، شهریور (۱۳۸۵). طرح تفصیلی منطقه ۱۲، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- هال، استیونرت (۱۳۹۱). معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- سیارپور، فاطمه (۱۳۹۳). تهران هویت ندارد، انسان‌شناسی و فرهنگ، ۱۸ تاریخ نشر: فروردین ۱۳۹۳. به آدرس: <http://anthropology.ir/node/22301>
- درگاهی، ملیحه، تولید و حق شهر از نگاه هانری لوفبور، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، تاریخ بازیابی: ۲۰ دی ۱۳۹۳، به آدرس: <http://anthropology.ir/node/23045>

Batty, M. & Marshall, S. (2009). "Centenary Paper: The Evolution of Cities: Geddes, Abercrombie and the New Physicalism". In *Town Planning Review*, 80(6), 551-574.a.

David Le Breton, (2004) *l'expérience de la douleur, Entre destruction et renaissance*, Paris: Metailie.

Peter Ac. (2000) London: the Biography. London: Vintage

Olivier W. & Laurent M. (2000) The City as Body. Peter Ackroyd. London: London: Vintage.

